

ORIGINAL ARTICLE

Tabarsi's approach in dealing with the narrations of Tafsir Eyashi in Majmam al-Bayan

Morteza Khalilizadeh^{1*}, Sohrab Morovati² 

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University, Ilam, Iran.

2. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University, Ilam, Iran.

Correspondence:
Morteza Khalilizadeh
Email:
mortezakhalilizadeh1@gmail.com

Received: 31 Mar 2023
Accepted: 17 Sep 2025

How to cite

Khalilizadeh, M. & Morovati, S. (2025). Tabarsi's approach in dealing with the narrations of Tafsir Eyashi in Majmam al-Bayan. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 14(1), 165-178. (DOI:[10.30473/quran.2025.70527.3358](https://doi.org/10.30473/quran.2025.70527.3358))

ABSTRACT

The interpretation of Ayashi, which is considered one of the important interpretations of the first group of Shiites, is one of the main sources of later interpretations. Incompleteness and deletion of documents has made the face of this valuable interpretation dusty. In this article, we are looking for an answer to this question, does the transmission of traditions of Ayashi's commentary make it unreliable? The following article is organized with the purpose of explaining and answering this question with the focus on "how Tabarsi faced Tabarsi in Majmael al-Bayan with Tafsir Eyashi" with descriptive and analytical method. After analyzing all the narrations that have been quoted from the interpretation of Ayashi in Majmam al-Bayan Tafsir, the findings of the research show that among Shia narrative interpretations, Tabarsi has paid the most attention to the interpretation of Ayashi, and his narrations are the basis of the traditions of the communities. Another authentic hadith has been placed.

KEYWORDS

Tafsir Ayashi, Tafsir Majmam al-Bayan, Tabarsi, Narrative Tafsir, Messenger, Rizal and Hadiths.



«مقاله پژوهشی»

رویکرد طبرسی در مواجهه با روایات تفسیر عیاشی در مجمع البیان

مرتضی خلیلی زاده^{۱*}، سهراب مروتی^۲ 

چکیده

تفسیر عیاشی که جزء تفاسیر مهم دسته اول شیعه به شمار می آید، از منابع اصلی تفاسیر بعدی است. ناقص بودن و حذف شدن اسناد، چهره این تفسیر ارزشمند را غبارآلود کرده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا مرسل بودن روایات تفسیر عیاشی، آن را غیر قابل اتکا می نماید؟ نگاشته پیش رو با هدف تبیین و پاسخ به این پرسش با محوریت «چگونگی مواجهه طبرسی در مجمع البیان با تفسیر عیاشی» با روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است. بعد از تحلیل تمام روایاتی که از تفسیر عیاشی در تفسیر مجمع البیان نقل شده است، یافته های پژوهش نشان می دهد، طبرسی از بین تفاسیر روایی شیعه، بیشترین اهتمام را به تفسیر عیاشی داشته است و روایات آن را هم پایه روایات جوامع معتبر حدیثی دیگر قرار داده است.

واژه های کلیدی

تفسیر عیاشی، تفسیر مجمع البیان، طبرسی، تفسیر روایی، روایات مرسل، سند روایات تفسیری.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه ایلام، ایران.
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه ایلام، ایران.

نویسنده مسئول:

مرتضی خلیلی زاده

رایانامه:

mortezakhalilizadeh1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

استناد به این مقاله:

خلیلی زاده، مرتضی و مروتی، سهراب (۱۴۰۳).
رویکرد طبرسی در مواجهه با روایات تفسیر
عیاشی در مجمع البیان. پژوهشنامه تفسیر و
زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۱۶۵-۱۷۸.

(DOI: 10.30473/quran.2025.70527.3358)

بیان مسأله

یکی از اصلی‌ترین منابع فهم دین و استخراج گزاره‌های دینی، سنت معصومین (ع) است. تنها راه دسترسی به این سنت شریف در زمان غیبت کبری، روایات موجود در کتاب‌های علمای متقدم است. متأسفانه در تاریخ، دو گروه سودجویان و کژاندیشان برای رسیدن به مقاصدشان، به سنت معصومین (ع) دست‌درازی کردند و اوهام چرکین خود را با اندیشه‌های زلال برجای مانده از حضرات معصومین (ع) درآمیختند. تعجب‌برانگیز است که بدانیم ابوهیریه در مدت چهار سالی که با پیامبر اسلام (ص) مصاحبت داشت، حدود ۵۳۷۴ روایت از ایشان نقل کرده است، (شرف‌الدین، ۱۴۳۱: ۵۷/۳) حال آنکه تمام روایات خلفای اربعه از پیامبر اکرم (ص) در مجموع ۱۴۱۱ روایت است. (همان، ۵۷) از همین روست که سختگیری علما در نقل حدیث و استنباط سنت از آن، تنها راه صواب برای رسیدن به سنت حقیقی است. علمای بزرگ شیعه برای باز شناسی احادیث سره از ناسره، یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها را، بررسی سندی دانسته‌اند و علم رجال را پایه‌گذاری کرده‌اند. در این روش تنها حدیثی مورد قبول است که تمام راویان آن ثقة باشند و هیچ ارسالی در سند حدیث نباشد و اگر حتی یک راوی از سند حدیث افتاده باشد، مرسل خوانده می‌شود و از جهت سندی مهر «ضعیف» بر پیشانی‌ش زده خواهد شد؛ مگر آنکه از طریق توثیق عام ضعفش جبران شود. اگر محور قبول یا رد روایت صرفاً بر پاشنه ثقة بودن راوی بچرخد، نتیجه‌ای جز کنار نهادن بسیاری از روایات را نخواهد داشت، مانند روایات محمد بن سنان که به گفته آقای خویی در سند ۷۷۹ روایت قرار دارد (خویی، ۱۳۷۲: ۱۴۸/۱۷) یا ابوالجارود که در سند ۱۰۱ روایت از روایات کتب اربعه قرار گرفته است. از این‌رو راه‌های دیگری نیز برای تصحیح سند روایت همچون توثیقات عام و عمل مشهور وجود دارد که مرحوم وحید بهبهانی در حاشیه خود بر منهج المقال، در فائده سوم از فوائد پنجگانه، موارد مختلف آن را برشمرده است. (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۱/۱۴۱) به خاطر اهتمامی که علمای متقدم به احادیث معصومین (ع) داشتند، خود را مقید کرده بودند که روایات را از طریق بیان طُرُق خود به معصوم (ع) بیان کنند که این کار یا از طریق سماع بود، یا اجازه یا وجاده و یا روش‌های دیگر تحمل حدیث. در این بین به ندرت مشاهده می‌شود که برخی علما برخلاف جریان غالب، اسناد روایات خود را به عللی حذف کرده‌اند. نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و تحف العقول از جمله این کتاب‌ها هستند. از کتاب‌هایی که اسناد آن حذف شده است، کتاب تفسیر عیاشی است. عیاشی احادیث را همراه با ذکر اسنادش آورده بود. اما استنساخ‌کننده کتاب به دلیل اهمیت «بیان

احادیث از طریق سماع یا اجازه» و عدم شناخت کسی که احادیث تفسیر عیاشی را از طریق سماع یا اجازه تحمل کرده باشد، دست به حذف اسناد زده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱) سؤالی که ما را بر این پژوهش واداشته است، اینکه آیا مرسل بودن روایات تفسیر عیاشی، آنها را از دایره حجیت خارج می‌کند؟ اگر اینگونه باشد، سیره مفسران بزرگ شیعه در مواجهه با کتاب عیاشی چگونه است؟ آیا حذف شدن اسناد، مفسران را از پذیرش روایات تفسیر عیاشی بازداشته است؟ یا اینکه پاسخ منفی است و صاحبان تفسیر، روایات تفسیر عیاشی را همپایه روایات جوامع حدیثی دیگری چون تفسیر قمی و مانند آن شمرده‌اند؟ تفسیر مجمع‌البیان بی‌اغراق جزء تفاسیر درجه اول است که بسیاری از کتاب‌های تفسیری وزین چون «تفسیر المیزان» وامدار نکات نغز آن است. ذهبی در وصف تفسیر مجمع البیان می‌نویسد: «تفسیر طبرسی - صرف نظر از گرایش‌های شیعی و آرای اعتزالی مؤلف آن - به حق در نوع خود کتاب با عظمتی است که بر مهارت نویسنده آن در علوم و فنون مختلف دلالت دارد... در هر بخشی که سخن گفته، به نیکویی سخن گفته است.» (ذهبی، بی‌تا: ۲/۱۰۴)

مواجهه طبرسی - که در قله علم تفسیر قرار دارد - با روایات و جداسازی سره از ناسره، می‌تواند ما را در شناخت میزان اعتبار روایات تفسیر عیاشی رهنمون سازد. اندکی قبل گذشت که توثیق عام می‌تواند ضعف روایت را جبران نماید. هرچند تأیید روایات عیاشی توسط مرحوم طبرسی به تنهایی نمی‌تواند توثیق عام به حساب آید، اما در اعتباردهی به این روایات می‌تواند گامی رو به جلو باشد.

پیشینه

تفسیر عیاشی به سبب جایگاه کم‌نظیری که در بین تفاسیر روایی دارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی از جمله مفسران قرار گرفته است. محققان زیادی در مورد تفسیر عیاشی به پژوهش پرداخته‌اند. از جمله نویسندگانی که در مورد تفاسیر و مفسران کتاب نوشته‌اند؛ مانند ذهبی در التفسیر و المفسرون، معرفت در التفسیر و المفسرون، ایازی در المفسرون حیاتهم و منهجهم و بابایی در مکاتب تفسیری. از همه مهمتر تکن‌نگارهایی است که در مورد تفسیر عیاشی و مؤلف آن نگاشته شده است. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- تفسیر عیاشی و مؤلف آن نوشته رضا استادی.

۲- پایان‌نامه ارزیابی و بررسی تفسیر عیاشی نوشته رضا رستمی‌زاده در مقطع کارشناسی ارشد.

(ع) صرف نمود و منزلش محل علم‌آموزی و جایگاه جویندگان علم بود، چونان مسجدی آکنده از مردم بود که یک عده‌ای می‌نوشتند، گروهی مقابله می‌کردند، دسته‌ای می‌خواندند و جماعتی دیگر به نقد و بررسی می‌پرداختند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰) مرحوم عیاشی در عمر پربرکت خود بیش از دویست کتاب از خود به یادگار گذاشت (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۰) که متأسفانه در گذر زمان از میان رفته‌اند. محمد بن مسعود عیاشی در سال ۳۲۰ ق جان از دیار خاکی برکشید. (زرکلی، ۱۹۸۹: ۹۵/۷)

۲. تفسیر عیاشی در یک نگاه

تفسیر عیاشی به همراه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، تفسیر فرات کوفی و تفسیر قمی جزء چند تفسیر روایی است که بخشی از میراث روایی و تفسیری شیعه به شمار می‌آید. این تفسیر از منابع جوامع تفسیری و روایی متأخر از خود است و علمای شیعه در کتاب‌های خود به آن استناد جسته‌اند. این تفسیر جزء تفاسیر کامل قرآن کریم است که مؤلف آن تمام قرآن را با روایاتی که از معصومین (ع) به ایشان رسیده، تفسیر کرده است که متأسفانه بخشی از آن در نسخه موجود مفقوده شده است و آنچه موجود است تا آخر سوره کهف است. مشکل دیگری که تفسیر عیاشی از آن رنج می‌برد، اسناد روایات است که استتساخ‌کننده آن، به دلیل اینکه کسی را نمی‌شناخت که روایات آن را از طریق سماع یا اجازه و مانند آن نقل کرده باشد، اسناد را حذف کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱) روایاتی که در تفسیر عیاشی نقل شده است، هرچند جامع است، ولی در عین حال صبیغه روایاتی که دال بر امامت باشد، پررنگ‌تر است. بیان شد اسناد روایات این کتاب توسط مستنسخ حذف شده است، اما بنا به گفته برخی محققان بخشی از روایات آن با روایات موجود در کتب اربعه توافق کامل دارد و این خود از مؤیدات اعتبار تفسیر عیاشی است. حتی در برخی موارد وقتی بین احادیث موجود در تفسیر عیاشی با احادیث مشابه موجود در کتب اربعه مقایسه می‌شود، مشاهده می‌شود، متن احادیث موجود در این تفسیر از اتقان بیشتری نسبت به متن احادیث کتب اربعه برخوردار است، با آنکه هر دو روایت در اصل متحد بوده است. (استادی، ۱۳۷۰: ۱۳) علاوه بر کتب اربعه بخشی از روایات موجود در این تفسیر، در کتاب‌های دیگر مانند بصائر الدرجات و شواهد التنزیل به صورت مسند وجود دارد. اما بخشی قابل توجهی از روایات این تفسیر در جای دیگری نیست و منبع آن روایات فقط تفسیر عیاشی است که اعتبار این روایات قابل بحث و بررسی است.

۳- پایان‌نامه تحلیل تطبیقی سندی و محتوایی تفسیر عیاشی با منابع روایی متقدم، از آغاز کتاب تا پایان جزء اول قرآن کریم نوشته امید پیشگر در مقطع دکتری.

۴- پایان‌نامه نقد و بررسی اسراییلیات در تفسیر عیاشی نوشته افشین حاتمی در مقطع کارشناسی ارشد.

۵- مقاله تفسیر عیاشی و بازیابی اسانید روایات آن در شواهد التنزیل نوشته سید کاظم طباطبایی و طاهره رضی.

۶- مقاله بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی نوشته عبد الرضا حدادیان و سید رضا مودب.

۷- مقاله واکاوی و نقد روایات غلوآمیز درباره امامان در دو تفسیر عیاشی و قمی نوشته فرحناز پرویزی و مهدی اکبرنژاد، سید محمدرضا حسینی نیا و یدالله حاجی‌زاده.

۸- مقاله اعتبار تفسیری روایات تفسیر عیاشی نوشته توحید پاشایی.

ما در این نگاشته برای کمرنگ کردن خدشه موجود در تفسیر عیاشی به خاطر مرسل بودن روایات آن و از سوی دیگر به خاطر جایگاه و اعتبار تفسیر مجمع البیان و نویسنده آن در بین مفسران، به بررسی چگونگی مواجهه مرحوم طبرسی با روایات تفسیر عیاشی پرداختیم.

۱. گذری کوتاه بر زندگی عیاشی

ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی اهل سمرقند و از بزرگان و اجلای شیعه است که در قرن سوم و چهارم قمری می‌زیست. وی که در جوانی سنی‌مذهب بود، روایات زیادی از اهل سنت از طریق سماع تحمل کرده بود. محمد بن مسعود بعد از مدتی به مذهب شیعه رو آورد و پای درس بزرگان کوفه، بغداد و قم مانند اصحاب علی بن حسن بن فضال و عبدالله بن محمد بن خالد طلیاسی نشست. شیخ طوسی در توصیف وی می‌نویسد: «در مشرق زمین هیچ کس در علم، فضل، ادب و فهم به پای محمد بن مسعود عیاشی نمی‌رسد... وی دو مجلس داشت؛ یکی برای خواص از علما و دیگری مجلسی برای عموم» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۰) ابن ندیم در وصفش می‌نگارد: «در فزونی علم همتایی در زمانش نداشت.» (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۷۵) میرداماد در تعلیقه خود بر رجال کشی در ستایش عیاشی می‌نویسد: «عیاشی دارای منزلت بسیار والا و علم بسیار زیادی بود.» (کشی، ۱۴۰۴: ۱۳/۱) مرحوم عیاشی چنان اهمیتی به گسترش علم داشت که تمام ارثی که از پدرش به ایشان رسیده بود (سیصد هزار دینار بود) در راه گسترش علم و احادیث معصومین

۳. تفسیر عیاشی در قاب نگاه بزرگان

در اعتبار تفسیر عیاشی بین علما دو نظر وجود دارد؛ برخی آن را در ردیف بهترین تفاسیر قرار داده‌اند و برخی دیگر آن را قابل استناد ندانسته‌اند.

علامه طباطبایی در مقدمه‌ای که بر تفسیر عیاشی نوشته است، در توصیف این کتاب و مؤلفش می‌نویسد: «از بهترین تفاسیری که گذشتگان به ما ارث گذاشته‌اند، تفسیر منسوب به شیخ بزرگوار ما «عیاشی» رحمت الله علیه است. سوگند به عمرم این کتاب بهترین اثری است که در زمینه خود، نوشته شده است و موثق‌ترین کتابی است که از گذشتگان به ما ارث رسیده است. این اثر کتابی است که علمای تفسیر از زمانی که نوشته شده - نزدیک به یازده قرن است - تلقی به قبول کرده‌اند، بدون اینکه اشکالی به آن وارد نمایند.

مؤلف بزرگوار آن، ابو نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش تمیمی کوفی سمرقندی از اعیان علمای شیعه و از اسطوره‌های حدیث و تفسیر روایی است که در اواخر قرن سوم هجری زندگی می‌کرد. تمام علمایی که پس از او آمده‌اند، بر عظمت و والا مقامی و وسعت فضل او اتفاق نظر داشته‌اند و علمای تراجم متفق‌اند که او ثقه، عین، راستگو و از مشایخ روایت بوده است. بزرگان حدیث مانند کشی صاحب رجال که از شاگردان وی بود، همچنین شیخ بزرگوار جعفر بن محمد که فرزند عیاشی بود، از ایشان روایت کرده است.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۳)

مرحوم معرفت در این زمینه می‌نویسد: عیاشی کتابی در زمینه تفسیر دارد که سخن ائمه اطهار (ع) را در آن گرد آورده و بسیار ارزنده و سودمند است. روایات را با سند و در کمال دقت و اعتبار آورده است و تا پایان قرآن را دربر گرفته است؛ اما این تفسیر به طور کامل به ما نرسیده است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲/۳۲۲)

علامه عسکری جزء علمایی است که تفسیر عیاشی را به خاطر حذف شدن اسنادش قابل استناد نمی‌داند. ایشان در کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین هنگام بحث از تحریف قرآن و پاسخ به «احسان الاهی ظهیر» می‌نویسد: «چگونه می‌توان به روایاتی استدلال کرد که نمی‌دانیم چه کسانی آنها را نقل کرده‌اند؛ آیا راوی شخص غالی، گمراه و دروغو بوده است یا اینکه آن روایات را از روات اهل سنت نقل کرده است؟ هیچ کدام از اینها را نمی‌دانیم.» (عسکری، ۱۴۱۶: ۳/۶۳)

۴. اعتبار بخشی به روایات عیاشی

گفته شد متأسفانه بدون خواست عیاشی، اسناد کتابش حذف شده است و این شاید موجب غبارآلود شدن چهره تفسیر عیاشی بشود.

برای توثیق و تضعیف روایات عیاشی دو راه وجود دارد؛ بررسی سندی و بررسی متنی احادیث. اگر طبق رویه علامه عسکری با روایات عیاشی برخورد نماییم، باید از اساس روایات را به خاطر مرسل بودن، غیر قابل اتکا بدانیم. این روش قطعاً درست نخواهد بود، چرا که این خدشه در کتاب‌های دیگری مانند نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، تحف العقول، الاحتجاج طبرسی و غیره وجود دارد و به راحتی نمی‌توان این روایات و کتاب‌های ذکر شده را کنار نهاد. به همین خاطر مرحوم خویی با اینکه روش سختگیرانه‌ای در رجال دارد، اما با این وجود در برخی کتاب‌هایش از جمله البیان در مسأله فضل القرآن و بدا و قضا و قدر به روایات عیاشی تمسک جسته است. (خویی، بی‌تا: ۲۲ و ۳۸۸-۳۹۰)

یکی از راه‌ها برای تقویت جایگاه تفسیر عیاشی و به عبارت دقیق‌تر نمایاندن جایگاه واقعی تفسیر شریف عیاشی، تبیین کیفیت مواجهه علما با این تفسیر است. هرچند ما نیز می‌پذیریم روایات عیاشی در اصطلاح حدیثی مرسل هستند، اما راه‌هایی برای قبول و توثیق روایات مرسل وجود دارد که یکی از این راه‌ها می‌تواند تأیید روایت یا کتاب مرسل از سوی بزرگان شیعه باشد. چگونه می‌توان روایات عالم بزرگ مرتبه را که جزء علمای تراز اول شیعه است، به خاطر نداشتن سند، متروک گذاشت؛ عالمی که مرحوم محدث نوری در توصیفش می‌نویسد: عیاشی از بزرگان و رؤسای شیعه است، دارای جایگاه رفیع و منزلت بی‌همتا است و از جهت علم به روایت، بسیار انسان عمیقی است و شناخت کاملی در مورد روایات و راویان آن دارد. (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۵/۲۰۴)

۵. مواجهه طبرسی با تفسیر عیاشی

۵-۱ اعتماد به روایات تفسیر عیاشی

چگونگی مواجهه یک مفسر با روایات جوامع حدیثی، نشان از اعتماد یا عدم اعتماد مفسر به کتاب مورد نظر دارد. اگر مفسری یک جامع حدیثی را فاقد اعتبار بداند، به طور معمول در تفسیر خود از روایات آن کتاب استفاده نمی‌کند؛ به عنوان نمونه مرحوم علامه طباطبایی چون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) را ضعیف می‌دانست (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۸/۱۶) به ندرت از روایات آن استفاده کرده است. اما ذکر روایات از یک جامع حدیثی غالباً نشان از اعتماد به کتاب یاد شده دارد. (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲/۲۷، ۸۴، ۸۶ و ۲۵۷-۲۶۴) هرچند در این میان اعتبار خود کتاب تفسیر یاد شده نیز در نشان دادن این اعتبار، اهمیت غیرقابل اغمازی دارد. بسیار فرق است بین تفاسیری مانند مجمع البیان و المیزان با تفاسیری چون البرهان و نور الثقلین. این سخن بدان معنا نیست که تفاسیری

نقل کرده است، پنج روایت را با سند کامل‌تری نقل کرده است. این نتیجه می‌تواند نشان از وجود نسخه تفسیر عیاشی به همراه اسناد باشد. در ادامه به این پنج روایت اشاره می‌کنیم و تحلیلی بسیار کوتاهی از هر کدام ارائه می‌نماییم:

۱- مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه ۶۷ سوره مائده این روایت را از تفسیر عیاشی نقل می‌کند: عیاشی در تفسیرش با اسناد خودش از ابن ابی عمیر و او از ابن اذینه و او از کلبی و او از ابو صالح و او از ابن عباس و جابر بن عبد الله نقل می‌کند که «خداوند متعال به حضرت محمد (ص) دستور داد که علی (ع) را به عنوان امام برای مردم نصب کند و به آنها اعلام نماید. رسول الله صلی الله علیه و آله ترسید که به وی تهمت بزنند و بگویند پسر عموی خویش را بر ما مقدم داشت. پس خداوند این آیه را به ایشان نازل فرمود و پیامبر روز غدیر خم ولایت امام علی (ع) را اعلام کرد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۴۴) این روایت با سند مقطوع در تفسیر عیاشی ذکر شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۳۱/۱) نقل این روایت با سند ذکر شده از سوی طبرسی می‌تواند این نظر را تقویت کند که نسخه موجود دست ایشان، همراه با سند بود. ممکن است گفته شود، مرحوم طبرسی این روایت را از شواهد التنزیل حسکانی نقل کرده است، چرا که حاکم حسکانی برخی از روایات را از عیاشی به صورت مسند نقل کرده است. به همین خاطر نمی‌تواند دلیلی بر مدعا باشد. اما بنیان این سخن با مطلبی که خود طبرسی بعد از بیان روایت آورده است، سست می‌شود. مرحوم طبرسی بعد از نقل روایت می‌نویسد: «عین این خبر را سید ابو الحمد از حاکم حسکانی با اسنادش از ابن ابی عمیر در کتاب شواهد التنزیل نقل کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۴۴) اگر روایت را طبرسی از شواهد التنزیل ذکر کرده بود، دیگر معنا نداشت که دوباره بگوید عین این خبر را حاکم در شواهد التنزیل ذکر کرده است و این نشانه تعدد منبع است.

۲- مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ۳۲ سوره اعراف روایتی را از عیاشی نقل می‌کند که سند آن نسبت به سند موجود در تفسیر عیاشی کامل‌تر است. طبرسی روایت را این‌گونه نقل کرده است: عیاشی با اسناد خودش از حسین بن زید و او از عمویش عمر بن علی و وی از پدرش امام سجاد نقل می‌کند: «ایشان این‌گونه بود که لباسی از خز (از پوست و موی یک نوع حیوان دریایی بافته می‌شود) با پنجاه دینار می‌خرید، زمانی که تابستان می‌شد، آن را صدقه می‌داد و این کار را ناپسند نمی‌شمرد و این آیه را تلاوت می‌فرمود: چه کسی زیورهای الهی را که برای بندگانش پدید آورده است، حرام کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۶۳۹)

مثل البرهان اعتبارشان کم است، بلکه چون روش تفسیری آنها، روایی است، معمولاً هر نوع روایتی را از هر کتابی آورده‌اند و این نمی‌تواند بیانگر اعتبار روایات ذکر شده باشد.

اما تفسیری مانند مجمع البیان در انتخاب روایات دقت لازم را داشته و هر کتابی را قابل استناد ندانسته است. از این‌رو کیفیت مواجهه طبرسی با جوامع حدیثی تفسیری قابل اعتنا است.

۵-۲ نسخه موجود از تفسیر عیاشی نزد طبرسی

پیشتر اشاره شد نسخه موجود از تفسیر عیاشی از دو جهت رنج می‌برد؛ اولی از جهت سند و دومی از جهت ناقص بودن. تفسیری که الان در دسترس ما است، تا آخر سوره کهف است و نسخه کامل از کتاب عیاشی در دست ما نیست. اما به طور قطع می‌دانیم نسخه‌ای که از این تفسیر نزد مرحوم طبرسی بود، نسخه کامل بود که تا آخر قرآن را شامل می‌شد؛ چرا که ایشان تا آخر قرآن کریم از تفسیر عیاشی نقل روایت کرده است. شایان ذکر است آخرین عبارتی که مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان نوشته است، روایتی از تفسیر عیاشی است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۷۰/۱۰)

آنچه جای بحث دارد و نگاشته جداگانه‌ای می‌طلبد، کیفیت نسخه موجود در دست مرحوم طبرسی از جهت مسند یا مرسل بودن روایات است. به تعبیر عیان‌تر اینکه آیا نسخه‌ای که نزد طبرسی بود، روایاتش سند داشت یا مانند نسخه موجود، اسنادش حذف شده بود؟ این مسأله گنجایش بحث جداگانه‌ای را دارد که باید به صورت تخصصی مورد بررسی قرار گیرد. ما در اینجا به صورت اجمالی و گذرا به این مسأله اشاره می‌کنیم و تفصیل مطلب را به نگاشته دیگری وا می‌گذاریم.

مرحوم طبرسی قریب به اتفاق روایاتی که از تفسیر عیاشی آورده است، بدون سند نقل کرده است. اما این سخن نمی‌تواند به صورت قطعی دلیل بر این باشد که نسخه موجود نزد وی مرسل بوده است. زیرا رویه مرحوم طبرسی در نقل روایات تمام جوامع حدیثی، در اغلب موارد حذف اسناد است؛ هرچند این رویه وی نسبت به تفسیر عیاشی در مقایسه با کتاب‌های روایی دیگر بیشتر است. به همین جهت احتمال اینکه نسخه موجود نزد ایشان نیز بدون سند بود، احتمال قابل اعتنایی است؛ اما آنچه فضای سخن را غبارآلودتر می‌کند و به پیچیدگی مسأله می‌افزاید، محدود روایاتی است که مرحوم طبرسی آنها را از تفسیر عیاشی به همراه سند نقل کرده است. ره‌آورد تحقیقی که نگارنده نوشتار پیش‌رو در تفاسیر مجمع البیان و عیاشی انجام داده است، این نتیجه را به دست می‌دهد که از مجموع روایاتی که طبرسی از تفسیر عیاشی

۵-۳ اقسام روایات تفسیر عیاشی در قاب مجمع البیان

مرحوم امین الاسلام طبرسی روایات مختلفی را از تفسیر عیاشی در کتابش مجمع البیان مطرح کرده است که برای تحلیل دقیق چگونگی مواجهه طبرسی با روایات تفسیر عیاشی، تبیین اقسام روایات مطرح شده می‌تواند ما را به هدفمان رهنمون سازد. برای این منظور ما تمام روایاتی را که مرحوم طبرسی از تفسیر عیاشی آورده است، مورد مطالعه قرار دادیم و آنها را در اقسام زیر طبقه‌بندی نمودیم. ممکن است برخی از اقسام با برخی دیگر تداخل داشته باشد یا اینکه روایتی داخل در چند قسم باشد (هرچند ما هیچ روایتی را در چند قسم ذکر نکردیم)، لذا این پندار که اقسام مطرح شده ممکن است قسیم هم نباشند، خدشهای به بحث ما وارد نمی‌کند.

۵-۳-۱ فضیلت سوره‌ها

مرحوم طبرسی در کتاب شریفش حدود هفده روایت در مورد فضایل سوره‌ها از تفسیر عیاشی نقل کرده است.

فضیلت سوره‌ها	
صفحه ۸۸ (سه روایت: ۱- روایت جابر بن عبد الله ۲- روایت سلمه بن محرز ۲- روایت امیر المؤمنین)	جلد اول
صفحه ۳ (روایت امیر المؤمنین) صفحه ۲۳۱ (سه روایت: ۱- روایت عیسی بن عبدالله از جدش ۲- روایت ابو الجارود ۳- روایت ابو حمزه ثمالی)	جلد سوم
صفحه ۴۲۲ (روایت ابو بصیر) صفحه ۶۰۸ (روایت ابو بصیر) صفحه ۷۹۴ (دو روایت: ۱- روایت ابو بصیر ۲- روایت محمد بن مسلم)	جلد چهارم
صفحه ۲۱۲ (روایت ابن سنان)	جلد پنجم
صفحه ۶۹۱ (روایت ابو حمزه از پدرش)	جلد ششم
صفحه ۷۲۳ (روایت از امام باقر (ع))	جلد هشتم
صفحه ۳۲۱ (روایت زید شحام) صفحه ۳۲۲ (روایت ابو بصیر)	جلد نهم
صفحه ۷۱۷ (روایت ابو حمیصه)	جلد دهم

۵-۳-۲ شأن نزول و قصص

از مجموع صد و چهل و سه روایتی که از تفسیر عیاشی در مجمع البیان نقل شده است، حدود سیزده مورد آن مربوط به شأن نزول سوره‌ها و آیات و قصه‌های پیرامون آنها است.

این روایت را عیاشی در تفسیرش از عمر بن علی نقل کرده است و در سند حسین بن زید وجود ندارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶/۲) و این می‌تواند نشان از وجود نسخه‌ای از کتاب در نزد طبرسی باشد که به همراه سند بود.

۳- مرحوم طبرسی در فضیلت سوره هود چند روایت ذکر می‌کند که آخرین روایت از تفسیر شریف عیاشی است. ایشان این روایت را از حسن بن علی و شاء و او از ابن سنان و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۲۱۲) حال آنکه در سند روایت مذکور در تفسیر عیاشی حسن بن علی و شاء نیست و مستقیم از ابن سنان نقل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۳۹)

۴- مورد بعدی روایتی است که مرحوم امین الاسلام ذیل آیه ۶۰ سوره الرحمن آورده است. ایشان می‌نویسد: عیاشی با اسناد خودش از حسین بن سعید و او از عثمان بن عیسی و وی از علی بن سالم و وی از امام صادق (ع) نقل می‌کند ... (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۱۵) هرچند این روایت در تفسیر موجود عیاشی وجود ندارد، چرا که تفسیر موجود تا سوره کهف است، اما از نسخه‌ای که پیش مرحوم طبرسی بود روایت را تقریباً با سند کامل نقل می‌کند و تنها یک واسطه بین عیاشی و حسین بن سعید حذف شده است، چون این دو در دو طبقه پشت سرهم نیستند و بعید است که عیاشی حسین بن سعید اهوازی را دیده باشد. به هر حال طبرسی این حدیث را برخلاف رویه‌ای که در تفسیر عیاشی وجود دارد مبنی بر اینکه تمام راویان به غیر از راوی آخر حذف شده است، نقل نموده است و این نیز می‌تواند نشانه دیگری بر وجود اسناد در نسخه طبرسی باشد.

۵- آخرین مورد مربوط به حدیثی ذیل آیه ۱۰۳ سوره مبارکه انعام است که مرحوم طبرسی روایت را با ابن عبارت نقل کرده است: «روی العیاشی بالاسناد المتصل أن الفضل بن سهل ذا الریاستین سأل أبا الحسن علی بن موسی الرضا (ع)... عیاشی با سند متصل نقل کرده است که فضل بن سهل ذو ریاستین از امام رضا (ع) پرسید...» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۳۳) این روایت در تفسیر عیاشی با این سند ذکر شده است: «الأشعث بن حاتم قال: قال ذو الریاستین قلت لأبی الحسن الرضا (ع) ...؛ اشعث بن حاتم گفت: ذو ریاستین گفت به امام رضا (ع) عرض کردم...» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۳۷۳) همانطوری که ملاحظه می‌شود، سند روایت حذف شده و متصل نیست، در حالیکه طبرسی می‌نویسد «بالاسناد المتصل» و این می‌توان مدعای حاضر را تقویت کند.

محمد بن علی	
صفحه ۴۹۹،۶۶ (روایت ابن مسکان) صفحه ۷۰۲ (روایت امام باقر و امام صادق(ع)) صفحه ۷۶۷ (روایت عبد الله بن سنان) صفحه ۷۸۱ (روایت عمر بن ثابت ابو المقدام)	جلد هشتم
صفحه ۶۳ (روایت امام صادق (ع)) صفحه ۲۸۷ (روایت امام باقر (ع)) صفحه ۳۵۹ (دو روایت؛ ۱- روایت منهال قصاب ۲- روایت حرث بن مغیره. این دو روایت را هم می‌توان تفسیری دانست و هم از باب جری و تطبیق که ما در هر دو ذکر کردیم) صفحه ۴۲۰ (روایت عبایه)	جلد نهم
صفحه ۴۶۷ (روایت حسین بن خالد) صفحه ۵۹۸ (روایت محمد بن مسلم) صفحه ۵۹۹ (دو روایت؛ ۱- روایت عمر بن یزید ۲- روایت زراره) صفحه ۶۱۴ (سه روایت؛ ۱- روایت عبد الله بن بکیر ۲- روایت سعید الحداد ۳- روایت حمران بن اعین) صفحه ۶۴۳ (روایت حمران) صفحه ۶۸۹ (دو روایت؛ ۱- صفحه ۷۶۰ (دو روایت؛ ۱- روایت زراره از امام باقر (ع) ۲- روایت امام صادق (ع)) صفحه ۷۶۷ (دو روایت؛ ۱- روایت امام رضا (ع) ۲- روایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) صفحه ۸۳۴ (سه روایت؛ ۱- روایت یونس بن عمار ۲- روایت زید شحام ۳- روایت محمد بن فضیل)	جلد دهم

۵-۳-۴ روایات جری و تطبیق

یکی دیگر از گونه‌های روایی که مجمع البیان به نقل از تفسیر عیاشی نقل کرده است، روایات مربوط به جری و تطبیق است. منظور ما از جری و تطبیق روایاتی است که آیات را با وجود کلی بودنشان، بر مصادیق حمل کرده است. به عنوان نمونه مرحوم طبرسی ذیل آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف روایتی را از امیرالمؤمنین(ع) در مورد این آیه مطرح می‌کند که ابن کواء از رهبران خوارج از امیرالمؤمنین (ع) در مورد آیات شریفه پرسید و ایشان در پاسخ فرمودند: آنها اهل کتاب بودند که به پروردگارشان کافر شدند و در دینشان بدعت ایجاد کردند، در نتیجه اعمالشان نابود شود؛ خوارج نیز از سرنوشت آنها درو نیستند. (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۶/ ۷۶۷) با مطالعه‌ای که انجام گرفت حدود بیست و چهار روایت از روایات عیاشی در مورد جری و تطبیق است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

شأن نزول و قصص	
صفحه ۲۷۳ (روایت مرفوع از امام رضا (ع)) صفحه ۳۱۰ (روایت ابو بصیر) صفحه ۳۳۷ (روایت ابو بصیر) صفحه ۳۳۸ (روایت مرفوع از امام باقر (ع))	جلد اول
صفحه ۲۱۶ (روایت امام باقر (ع)) صفحه ۲۲۱ (روایت امام صادق (ع))	جلد پنجم
صفحه ۶۱۰ (روایت ابن بکیر، مرحوم طبرسی به اشتباه به جای ابن بکیر، ابی بکر آورده است) صفحه ۶۱۱ (روایت ابو بصیر) صفحه ۶۶۵ (روایت ابو یعقوب)	جلد ششم
صفحه ۴۷۲ (روایت عبد الله بن عطا مکی) صفحه ۷۰۶ (روایت جابر بن عبد الله) صفحه ۷۰۷ (روایت میثم تمار) صفحه ۸۲۴ (روایت هشام بن سالم)	جلد دهم

۵-۳-۳ روایات تفسیری

بیشترین بخشی که از روایت عیاشی در تفسیر مجمع البیان نقل شده است، مربوط به روایات تفسیری است؛ منظور از روایات تفسیری در این بحث، روایاتی است که در توضیح و تبیین الفاظ و مفاهیم آیات وارد شده است. روایاتی که از باب جری و تطبیق است یا از باب بیان فضائل اهل بیت (ع) است، جزء این دسته محسوب نکردیم و آنها در بخش‌های جداگانه ذکر خواهد شد. مرحوم طبرسی در این بخش حدود چهل و هشت روایت را از تفسیر عیاشی نقل کرده است.

روایات تفسیری	
صفحه ۱۰۹ (روایت محمد بن مسلم) صفحه ۱۹۰ (روایت جمیل بن دراج) صفحه ۲۶۲ (روایت امام صادق (ع)) صفحه ۳۳۸ (روایت محمد بن قیس) صفحه ۳۸۹ (دو روایت؛ ۱- روایت امام صادق (ع) ۲- روایت امیر المؤمنین) صفحه ۴۰۵ (روایت حنان بن سدیر از پدرش)	جلد اول
صفحه ۱۴۱ (روایت امام صادق (ع)) صفحه ۱۴۲ (دو روایت؛ ۱- روایت امام صادق (ع) ۲- روایت نبی اکرم صلی علیه و آله و سلم) صفحه ۱۹۵ (روایت امام رضا (ع)) صفحه ۱۹۸ (روایت مسعدة بن زیاد)	جلد سوم
صفحه ۵۳۳ (روایت فضل بن سهل) صفحه ۵۶۲ (روایت خثیمه) صفحه ۶۳۷ (روایت امام حسن (ع)) صفحه ۷۸۳ (روایت زراره) صفحه ۸۲۰ (روایت یونس بن عمار)	جلد چهارم
صفحه ۲۸ (روایت حسن بن علی بن فضال)	جلد پنجم
صفحه ۱۸۷ (روایت فتح بن یزید جرجانی) صفحه ۳۲۵ (روایت امام صادق (ع)) صفحه ۳۵۱ (روایت موسی بن	جلد هفتم

صاحب مجمع البیان از تفسیر عیاشی حدود شانزده روایت را که شامل حکم شرعی است، نقل کرده است. ما در ادامه به این موارد اشاره می‌کنیم.

بیان حکم شرعی	
جلد اول	صفحه ۱۰۹ (دو روایت؛ ۱- روایت فضیل بن یسار ۲- روایت جمیل بن دراج)
جلد دوم	صفحه ۴۹۳ (روایت محمد بن مسلم) صفحه ۴۹۸ (روایت زراره؛ مرحوم طبرسی به منبع این روایت اشاره نکرده است، اما این روایت از تفسیر عیاشی است، هرچند در جوامع حدیثی دیگر با الفاظ متفاوتی آمده است.)
جلد سوم	صفحه ۴۸ (روایت اسحاق بن عمار)
جلد چهارم	جلد ۴ صفحه ۶۳۹ (دو روایت؛ ۱- روایت عمر بن علی ۲- روایت یوسف بن ابراهیم) صفحه ۷۹۲ (دو روایت؛ ۱- روایت ابو بصیر ۲- روایت ابن ابی یعفور؛ روایت دوم در نسخه موجود از تفسیر عیاشی وجود ندارد. ولی روایت مشابه آن از ابو بصیر در تفسیر عیاشی جلد ۲ صفحه ۴۴ ذکر شده است.) صفحه ۸۳۷ (دو روایت؛ ۱- روایت عبد الله بن سنان ۲- روایت عیسی بن عبد الله علوی از پدرش)
جلد ششم	صفحه ۶۷۰ (روایت عبید بن زراره)
جلد هشتم	صفحه ۷۴۶ (روایت عباد مکی)
جلد دهم	صفحه ۵۹۹ (روایت محمد بن مسلم) صفحه ۸۲۷ (دو روایت؛ ۱- روایت مفضل بن صالح ۲- روایت ابو العباس)

۵-۳-۷ متفرقات

آخرین بخش از روایاتی که مرحوم طبرسی از تفسیر عیاشی نقل کرده است، در قالب متفرقات ذکر کردیم که به صورت صریح در هیچ یک از اقسام ششگانه گنجانده نمی‌شود، هرچند ممکن است با مسامحه در یکی از اقسام داخل شود. این دسته از روایات حدود هفده روایت است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

متفرقات	
جلد اول	صفحه ۱۰۹ (روایت محمد حلبی)
جلد دوم	صفحه ۴۹۷ (روایت امام صادق (ع))
جلد سوم	صفحه ۱۲ (روایت عبد الله بن قداح از امیر المؤمنین)
جلد چهارم	صفحه ۷۷۳ (روایت ابن صهبان بکری از امیر المؤمنین)
جلد هفتم	صفحه ۷۲ (روایت حسن بن علوان) صفحه ۲۸۵ (روایت یزید بن معاویه عجل) صفحه ۳۴۰ (روایت ابو حنیفه)
جلد هشتم	صفحه ۷۸۷ (روایت ابو الجارود)
جلد نهم	صفحه ۳۱۸ (دو روایت؛ ۱- روایت ابو بصیر ۲- روایت علاء بن سیابه)

روایات جری و تطبیق	
جلد اول	صفحه ۱۰۹ (روایت داود بن فرقد از امام صادق (ع)؛ طبرسی به راوی روایت و اسم امام صادق (ع) اشاره نکرده است)
جلد سوم	صفحه ۱۵۳ (روایت محمد بن ابی عمیر)
جلد چهارم	صفحه ۴۳۷ (روایت امام باقر و امام صادق (ع)) صفحه ۷۷۳ (روایت امیر المؤمنین)
جلد ششم	صفحه ۷۶۷ (روایت ابن الکواء) صفحه ۷۸۱ (روایت علی بن اسباط)
جلد هفتم	صفحه ۳۹ (روایت امام باقر (ع)) صفحه ۸۳ (روایت اصبح بن نباته) صفحه ۲۳۹ (روایت علی بن حسین (ع)) صفحه ۳۰۵ (دو روایت؛ ۱- حرمان بن اعین ۲- روایت ابان بن تغلب) صفحه ۳۰۶ (روایت امام باقر (ع)) صفحه ۳۷۵ (دو روایت؛ ابو الصباح الكنانی ۲- روایت علی بن حسین (ع))
جلد هشتم	صفحه ۴۲۸ (روایت ابو الحسن (ع)) صفحه ۷۵۵ (روایت جابر) صفحه ۷۷۵ (روایت ابو خالد) صفحه ۷۸۷ (روایت ابو الجارود) صفحه ۷۸۸ (روایت خثیمه)
جلد نهم	صفحه ۳۱۵ (روایت علی بن سالم) ۳۵۹ (دو روایت؛ ۱- روایت منهال قصاب ۲- روایت حرث بن مغیره)
جلد دهم	صفحه ۵۸۴ (دو روایت؛ ۱- روایت زراره، حرمان و محمد بن مسلم ۲- روایت زراره)

۵-۳-۵ فضایل اهل بیت

یکی از خصوصیات تفسیر عیاشی، جمع آوری روایاتی است که در شأن و منزلت معصومین (ع) وارد شده است. طبرسی روایات متعددی در شأن و فضیلت اهل بیت (ع) و شیعیان نقل کرده است. برخی از روایات را که نوعی تطبیق بود، در قسم جری و تطبیق آوردیم و در اینجا فقط هفت روایت را که برجستگی خاصی در بیان فضایل اهل بیت (ع) داشتند، ذکر کردیم.

فضایل اهل بیت (ع)	
جلد سوم	صفحه ۹۵ (روایت ابو صباح کنانی) صفحه ۳۴۴ (روایت ابن عباس و جابر)
جلد چهارم	صفحه ۷۷۳ (روایت امیر المؤمنین)
جلد هفتم	صفحه ۳۹ (روایت امام باقر (ع)) صفحه ۳۶۶ (روایت ابوذر)
جلد دهم	صفحه ۶۴۷ (روایت معاویه بن عمار) صفحه ۸۱۳ (روایت ابو حنیفه)

۵-۳-۶ بیان حکم شرعی

یکی دیگر از انواع روایاتی که مرحوم امین الاسلام از تفسیر عیاشی نقل کرده است، روایات مربوط به آیات الاحکام است.

صفحه ۶۵۷ (روایت ابو عمرو) صفحه ۷۳۲ (بدون ذکر نام راوی) صفحه ۷۸۷ (سه روایت؛ ۱- عبد الواحد بن مختار انصاری ۲- روایت شهاب بن عبد ربه ۳- روایت حسان بن ابی علی) صفحه ۸۱۹ (روایت حمران بن اعین) صفحه ۸۷۰ (روایت ابان بن تغلب)	جلد دهم
--	---------

۵-۴ کیفیت بیان روایات تفسیر عیاشی

از نکات قابل توجه که موجب ستایش تفسیر عیاشی می‌شود، نوع یادکرد روایات تفسیر عیاشی از سوی صاحب مجمع البیان است. مرحوم امین الاسلام در سرتاسر تفسیرش هر وقت روایات تفسیر عیاشی را نقل کرده است با تعابیر زیر بیان کرده است: «رواه العیاشی عن ابی عبد الله (ع) (مثلاً)» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۲/ ۴۷۹) یا «روی العیاشی» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۱/ ۲۶۲ و ۴۰۵ و ۴/ ۷۸۳) یا «روی العیاشی باسناده» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۱/ ۳۱۱ و ۳۳۷ و ۳/ ۳) یا «روی العیاشی بالاسناد» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۴/ ۵۳۳ و ۷/ ۳۰۵ و ۳۲۵) و تعابیری شبیه تعابیر بالا که از سوی طبرسی در مورد روایات عیاشی وارد شده است. وقتی می‌خواهد مرسل بودن روایتی از روایات عیاشی را بیان کند با این عبارات بیان می‌کند: «رواه العیاشی مرفوعاً الی الرضا (ع) (مثلاً)» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۱/ ۲۷۳ و ۳۳۹ و ۱۰/ ۶۴۷) یا «روی العیاشی باسناده رفعه الی فلان» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۱/ ۳۱۱) یا «روی العیاشی باسناده مرفوعاً الی فلان» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۲/ ۴۹۳) ایشان در هیچ جایی از تفسیرش با تعابیری مانند «رُوی» یا «نُقل» یا «مروی» و یا «فی خبر مرفوع» که دلالت بر مجهول بودن و در نتیجه ضعف حدیث است، از روایات عیاشی با ذکر نام از تفسیر عیاشی یاد نکرده است؛ درحالی که طبرسی در چند جا روایتی را با لفظ «رُوی» از تفسیر قمی نقل کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۲/ ۷۱۸، ۴/ ۶۵۱، ۵/ ۷۱، ۵/ ۲۰۴، ۵/ ۳۵۶، ۶/ ۴۸۳ و ۶/ ۵۲۸) همچنین این عبارات را بارها در مورد برخی احادیث بدون اسم بردن از منابع احادیث به کار برده است، به عنوان نمونه حدیثی را از امام علی (ع) با عبارت «روی عن امیر المؤمنین» آورده است که حدیث در تفسیر امام (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹؛ ۲۹)، امالی صدوق (صدوق، ۱۳۷۶؛ ۱۷۵، ح ۲) و عیون اخبار الرضا (صدوق، ۱۳۷۸؛ ۳۰۲/۱، ح ۶۰) ذکر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۱/ ۸۸) این دوگانگی در تعابیر، نشان از اهتمام ویژه مرحوم امین الاسلام طبرسی به تفسیر عیاشی است.

۵-۵ نقل روایات از تفسیر عیاشی با وجود کتب معتبر دیگر

یکی دیگر از مواردی که نمایانگر جایگاه ویژه تفسیر عیاشی نزد مرحوم طبرسی است، نقل روایات از تفسیر عیاشی با وجود آن روایات در جوامع روایی معتبر دیگر است. برخی از روایاتی را که طبرسی از تفسیر عیاشی نقل کرده است، در کتب اربعه به صورت مسند و بدون هیچ انقطاع سندی ذکر شده است، اما در عین حال مؤلف مجمع البیان نقل این روایات را از تفسیر عیاشی بر سایر کتاب‌ها مقدم داشته است. به عنوان نمونه مرحوم طبرسی ذیل آیه «وَ حَذُّ بَیْدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ؛ دسته‌ای به دست گیر و با آن بزنی و سوگند خود را مشکن» روایتی را از عبّاد مکی نقل می‌کند:

«عبّاد مکی گفت: سفیان ثوری به من گفت: تو نزد جعفر بن محمد [علیه السلام] منزلت داری، از وی در مورد مردی مریض بپرس که زنا کرده است، در صورتی که حد بر او جاری شود، ترس آن است که بمیرد، در مورد آن چه نظری دارید، عبّاد گفت از امام این سؤال را پرسیدم، در پاسخ فرمودند: آیا این سؤال را خودت می‌پرسی یا از طرف شخص دیگری می‌پرسی؟ عرض کردم: سفیان ثوری به من گفت آن را از شما بپرسم. امام (ع) فرمودند: نزد رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سلم مردی را آوردند که مریضی استسقاء داشت و رگ‌های ران او آشکار شده بود و با زن بیماری زنا کرده بود، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سلم دستور داد خوشه خرمائی آوردند که صد شاخه داشت، با آن یک ضربه به مرد زد و یک ضربه به زن زد و آنها را رها کرد و این سخن خداوند بزرگ است که می‌فرماید: دسته‌ای به دست گیر و با آن بزنی و سوگند خود را نشکن.» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۸/ ۷۴۶) این روایت را طبرسی از کتاب تفسیر عیاشی نقل کرده است، در حالی که همین روایت در سه تا از کتب اربعه به صورت مسند وارد شده است؛ در کافی جلد ۷ صفحه ۲۴۳ باب الرجل یجب علیه الحد و هو مریض أو به قروح حدیث ۱ در من لا یحضر جلد ۴ صفحه ۲۸ باب ما یجب به التعزیر و الحد و الرجم و القتل و النفی فی الزنا حدیث ۵۰۰۷ و در تهذیب الاحکام جلد ۱۰ صفحه ۳۱ باب حدود الزنا حدیث ۱۰۸. یا در تفسیر آیه شریفه «یا حَسْرَتِی عَلَی مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ؛ مبادا شخصی (روز رستاخیز) بگوید: افسوس بر من که در جانب (دستورات) خدا کوتاهی کردم.» (زمر / ۵۶) روایتی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام فرمودند: «نحن جنب الله؛ ما جنب الله هستیم» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۸/ ۷۸۷) در حالیکه این روایت در کتاب‌های دیگری مانند تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۲۵۱، بصائر

برای تأیید نظر خودش مطرح کرده است. اما از مواردی که قابل چشم‌پوشی نیست و می‌تواند در اعتباربخشی به تفسیر عیاشی کمک نماید، مواردی است که مرحوم طبرسی در آیات الاحکام نظری را مطرح می‌کند و برای تأیید آن از روایت تفسیر عیاشی کمک می‌گیرد.

به عنوان نمونه صاحب مجمع البیان ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره در تفسیر عبارت «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» پس هر که از شما در ماه رمضان (در وطن خود) حاضر باشد باید در آن ماه روزه بگیرد. دو نظر را مطرح می‌کند که عبارت است از:

۱- کلمه «الشهر» ظرف زمان و مفعول فیه باشد و «الف و لام» برای عهد باشد که در این صورت معنی آیه این‌گونه خواهد بود: هر کس از شما در ماه رمضان در وطن خود حاضر باشد، پس باید همه آن را روزه بگیرد.

۲- کلمه «الشهر» مفعول به برای «شهد» باشد که معنی آیه این‌گونه خواهد بود: هر کس از شما ماه را ببیند در حالی که در وطنش مقیم است و مکلف است، باید همان ماه را روزه بگیرد.

مرحوم امین الاسلام می‌فرماید نظر اول همان چیزی است که [در روایت عیاشی]، زراره از امام باقر (ع) در پاسخ کسی که از معنی آیه می‌پرسد، نقل کرده است که می‌فرماید: چقدر معنی آیه برای کسی که آن را بفهمد روشن است، بعد فرمود هر کس در ماه رمضان در وطن خود حاضر باشد، پس باید آن را روزه بگیرد و هر کس در ماه رمضان مسافر باشد، باید روزه‌اش را بخورد. بعد از بیان هر دو نظر می‌نویسد نظر اول (که موافق با روایت عیاشی است) درست است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۴۹۸)

نمونه بعدی در تفسیر آیه شریفه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار و نیز نماز صبح را به پا دار» (اسراء / ۷۸) است. طبرسی در تفسیر «ذُلُوكِ الشَّمْسِ» دو معنا ذکر می‌کند که اولی عبارت است از زوال خورشید (ظهر شرعی) و دومی عبارت است از غروب آفتاب که معنای اولی را قبول می‌کنند. سپس در اینکه مدلول آیه چیست و آیا صرفاً دلالت به وجوب نمازهای پنجگانه می‌کند یا علاوه بر آن، به اوقات نمازهای یاد شده نیز دلالت می‌کند، نظرانی را مطرح می‌کند. مرحوم طبرسی این باور را تقویت می‌کند که آیه شریفه علاوه بر دلالت بر وجوب نمازهای پنجگانه، وقت‌های آنها را هم مشخص می‌کند و می‌فرماید این نظر را روایت شریف تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) تأیید

الدرجات جلد ۱ صفحه ۶۳، کمال الدین جلد ۱ صفحه ۲۰۶ و امالی شیخ طوسی صفحه ۶۵۴ به صورت مسند وارد شده است. همچنین در تفسیر «بَلِّ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةً؛ بلکه انسان بر خودش بیناست» (قیامت / ۱۴) روایتی را از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که در آن روایت زراره از امام صادق (ع) می‌پرسد: حد بیماری که با آن انسان روزه‌اش را می‌خورد، چیست، امام (ع) می‌فرماید: «بلکه انسان بر خودش بیناست» او خودش از توان و طاقت خودش آگاه‌تر است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/ ۵۵۹) صاحب مجمع البیان این روایت را از عیاشی نقل می‌کند، حال آنکه روایت به صورت مسند در من لا یحضره الفقیه از زراره نقل شده است. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۳۲، ح ۱۹۴۱) همچنین کلینی (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۱۸، ح ۲) و شیخ طوسی آن را در تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۵۶، ح ۱) و الاستبصار (طوسی، ۱۳۹۵: ۲/ ۱۱۴، ح ۱) از ابن اذینه نقل کرده است. با این وجود مرحوم طبرسی تفسیر عیاشی را بر همه اینها مقدم داشته است. مثال‌های دیگری در این زمینه وجود دارد که از ذکر آنها صرف‌نظر می‌شود.

۵-۶ عدم تضعیف روایات تفسیر عیاشی

یکی از نتایجی که از بررسی روایات تفسیر عیاشی در مجمع البیان به دست می‌آید، عدم تضعیف روایات عیاشی است. تا جایی که نویسنده تتبع کرده است، مرحوم طبرسی از مجموع صد و چهل و سه موردی که از عیاشی نقل کرده است، فقط یک‌بار روایت تفسیر عیاشی را تضعیف نموده است. آن هم در مورد داستانی است که درباره هاروت و ماروت نقل می‌کند. خلاصه داستان این است که هاروت و ماروت در اصل ملائکه بودند، چون در مورد خلقت انسان خیلی اعتراض کردند، خداوند آن دو را به زمین فرستاد و قوای نفسانی را در وجودشان قرار داد و در زمین فساد کردند. مرحوم طبرسی در نقد روایت می‌نویسد هر کس قائل به عصمت ملائکه باشد، نمی‌تواند این سخن را بپذیرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۳۸) این تنها موردی است که طبرسی روایت منقول از تفسیر عیاشی را نپذیرفته است.

۵-۷ تأیید حکم شرعی روایات عیاشی

در بحث قبل گفته شد که مرحوم طبرسی فقط در یک‌جا روایت عیاشی را تضعیف کرده است و در بیشتر موارد روایات عیاشی را

طبرسی از بین این چهار تفسیر فقط از دو تفسیر قمی و عیاشی نقل حدیث کرده است. اما وقتی مواجهه ایشان با این دو تفسیر با هم مقایسه می‌شود، نتیجه جالبی به دست می‌آید که نشان از جایگاه ویژه تفسیر عیاشی نزد مرحوم طبرسی است. صاحب مجمع البیان در تفسیرش حدود هفتاد و هفت بار از علی بن ابراهیم قمی مطلب نقل کرده است و مشخص نیست همه آنها را از تفسیر قمی نقل کرده یا از کتاب‌های دیگری مثل کافی نقل روایات کرده است، در حالی که این رقم نسبت به تفسیر عیاشی صد و چهل و سه روایت است. این نتیجه زمانی قابل توجه‌تر می‌شود که یاد آور شویم که تفسیر قمی روایاتش مسند است، ولی روایات تفسیر عیاشی مرسل است؛ با این وجود توجه مرحوم طبرسی به روایات عیاشی بیشتر بوده است.

۷. نتیجه

بعد از بررسی و تحلیل روایات تفسیر عیاشی که در مجمع البیان نقل شده است، نتایج زیر رُخ می‌نمایند:

- ۱- تفسیر عیاشی جزء جوامع حدیثی دسته اول است که علمای شیعه با دیده احترام به آن نگریسته‌اند و روایات آن را پذیرفته‌اند.
- ۲- روایاتی که مرحوم طبرسی از تفسیر عیاشی ذکر کرده است، منحصر به یک یا دو حوزه نمی‌شود بلکه در هفت حوزه که عبارت است از «فضایل سور»، «شأن نزول و قصص»، «روایات تفسیری»، «جری و تطبیق»، «فضایل اهل بیت (ع)»، «احکام شرعی» و «متفرقات» نقل روایت کرده است. این نشانگر منزلت والای تفسیر عیاشی نزد مرحوم طبرسی است.
- ۳- مرحوم امین الاسلام طبرسی در هیچ جایی از تفسیرش با تعبیری مانند «رُوی» یا «نُقل» یا «مروی» و یا «فی خبر مرفوع» که دلالت بر مجهول بودن و در نتیجه ضعف حدیث است، از روایات عیاشی یاد نکرده است و کیفیت یادکرد ایشان از روایات عیاشی نشان از عظمت این تفسیر روایی دارد.
- ۴- جایگاه بلند تفسیر عیاشی نزد مرحوم طبرسی ایشان را بر آن داشته است روایاتی که در برخی از کتب معتبر از جمله کتب اربعه به صورت مسند وجود دارد، از کتاب عیاشی نقل کند و این نشان از اعتماد طبرسی به تفسیر عیاشی دارد.

می‌کند. در این روایت امام (ع) می‌فرماید: «همانا خداوند متعال چهار نماز را واجب کرده است که اول وقت‌شان از زمان زوال آفتاب (ظهر شرعی) تا نصف شب ادامه دارد؛ دو نماز از آنها اول وقت‌شان از زوال آفتاب تا غروب است، فقط با این تفاوت که نماز ظهر قبل از نماز عصر خوانده شود. دو نماز دیگر اول وقت‌شان از غروب آفتاب تا نصف شب ادامه دارد و فقط با این تفاوت که نماز مغرب قبل از نماز عشاء خوانده شود.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/ ۶۷۰)

۶. رویکرد طبرسی به تفسیر عیاشی در مقایسه با

تفاسیر روایی دیگر

مفسران شیعه در حوزه تفسیر معمولاً به چهار تفسیر روایی متقدم توجه می‌کنند که عبارت است از تفسیر منسوب امام حسن عسکری (ع)، تفسیر فرات، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی. اما برخی مفسران از جمله مرحوم طبرسی در مجمع البیان تنها به روایات تفسیر قمی و تفسیر عیاشی پرداخته‌اند و توجهی به دو تفسیر اول نکرده‌اند. به احتمال زیاد خدشه در انتساب تفسیر اول به امام حسن عسکری (ع) و مذهب فرات کوفی که اشتهار به زیدی بودن دارد (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۱)، مانع از استناد به این دو تفسیر شده است. مرحوم طبرسی به عنوان یک عالم تراز اول شیعه در جایگاه یک مفسر، تفسیر عیاشی را یکی از منابع معتبر و مهم روایی خود انتخاب کرده است؛ به گونه‌ای که از بین تفاسیر روایی دسته اول شیعه، مهمترین منبع ایشان تفسیر عیاشی بوده است.

۳- به طور قطعی معلوم نیست نسخه‌ای که در دسترس مرحوم طبرسی از تفسیر عیاشی بود دارای اسناد بود یا خیر، واقعیت هرچه باشد، تأثیری در نتیجه این تحقیق نخواهد گذاشت. زیرا اگر بپذیریم که نسخه ایشان نیز مثل ما خالی از سند بود، مدعای ما (اعتبار داشتن تفسیر عیاشی در عین مرسل بودن) ثابت می‌شود و با وجود اینکه کتاب مرسل بوده است، ولی طبرسی به روایات آن اعتماد داشت. اگر هم بپذیریم که نسخه ایشان دارای سند بود و ایشان راویان را توثیق کرده و سپس روایات را نقل کرده است، باز در این صورت مدعای ما که همان اعتبار داشتن تفسیر عیاشی است، ثابت خواهد شد، چرا که قطعاً اگر طُرُق عیاشی برای روایات ضعیف باشد، طبرسی این همه روایت را نقل نمی‌کند؛ بنابراین روایات عیاشی صحیح یا موثق بودند.

References

The Holy Quran

Askari, Murtada, *Al-Qur'an al-Karim wa Riwayat al-Madrasatayn*, Majma' Ilmi Islami Publications, Iran, 1416 AH.

Astarabadi, Muhammad ibn Ali, *Manhaj al-Maqal fi Tahqiq Ahwal al-Rijal*, commentary: Wahid Behbahani, Muhammad Baqir, research: Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage, 1st edition, Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage Publications, Qom, 1422 AH.

Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud, *Kitab al-Tafsir (Tafsir al-Ayyashi)*, researched by Rasuli Mahallati, Sayyid Hashim, Ilmiyyah Printing House Publications, Tehran, 1380 AH.

Dhababi, Muhammad Husayn, *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi Publications, Beirut, undated.

Furat Kufi, Furat ibn Ibrahim, *Tafsir Furat al-Kufi*, researched by: Kazim, Muhammad, 1st edition, Organization of Printing and Publications of the Ministry of Islamic Guidance, Tehran, 1410 AH.

Haskani, Ubayd Allah ibn Abd Allah, *Shawahid al-Tanzil li Qawa'id al-Tafdil*, researcher: Mahmudi, Muhammad Baqir, 1st edition, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications, Islamic Culture Revival Complex, Tehran, 1411 AH.

Hilli, Miqdad ibn Abd Allah Sayuri, *Al-Tanqih al-Ra'i li Mukhtasar al-Shara'i*, 1st edition, Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications, Qom, 1404 AH.

Ibn al-Nadim, Muhammad ibn Ishaq, *Al-Fihrist*, 1st edition, Dar al-Ma'rifah Publications, Beirut, undated.

Ibn Babawayh (Sheikh Saduq), Muhammad ibn Ali, *Al-Amali*, 6th edition, Ketabchi Publications, Tehran, 1376 SH.

----- Uyun Akhbar al-Ridha (AS), 1st edition, Jahan Publications, Tehran, 1378 SH.

----- Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah, corrected by Ali Akbar Ghaffari, 2nd edition, Islamiyyah, Tehran, 1395 AH.

----- Man La Yahduruhi al-Faqih, corrected by Ali Akbar Ghaffari, 2nd edition, Islamic Publications Office, Qom, 1413 AH.

Imam Hasan al-Askari, *Al-Tafsir al-Mansub ila Imam al-Hasan al-Askari (AS)*, 1st edition, Imam Mahdi (AJ) School Publications, Qom, 1409 AH.

Kashshi, Muhammad ibn Umar, *Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal*, researcher: Raja'i, Mahdi, corrector: Mirdamad, Muhammad Baqir ibn Muhammad, 1st edition, Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage Publications, Qom, 1404 AH.

Kayhan Andisheh, *Tafsir Ayyashi and its Author*, Reza Ostadi, No. 36, 1370 SH.

Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, *Al-Kafi*, researched by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, 4th edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah Publications, Tehran, 1407 AH.

Ma'rifat, Muhammad Hadi, *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Thawbihi al-Qashib*, Al-Jami'ah al-Radawiyyah lil-Ulum al-Islamiyyah Publications, Mashhad, 1418 AH.

Musawi Khoei, Sayyid Abul Qasim, *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Dar al-Zahra Publications, undated, undated.

----- Mu'jam Rijal al-Hadith wa Tafsil Tabaqat al-Ruwat, 5th edition, undated, undated, 1372 SH.

Najashi, Ahmad ibn Ali, *Rijal al-Najashi*, researcher: Shubayri Zanjani, Musa, 6th edition, Jami'at al-Mudarrisin fi al-Hawzah al-Ilmiyyah, Islamic Publishing Institute, Qom, 1365 SH.

Nuri, Husayn, *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il*, researched by: Al al-Bayt (AS) Institute, 1st edition, Al al-Bayt (AS) Institute Publications, Qom, 1408 AH.

Qummi, Ali ibn Ibrahim, *Tafsir Qummi*, 4th edition, Dar al-Kitab Publications, Qom, 1367 SH.

Saffar, Muhammad ibn Hasan, *Basa'ir al-Darajat fi Fada'il Al Muhammad (peace be upon them)*, corrected by Kuchebaghi, 2nd edition, Maktabat Ayatollah Mar'ashi Najafi Publications, Qom, 1404 AH.

Sharaf al-Din, Abd al-Husayn, *Mawsu'at al-Imam al-Sayyid Abd al-Husayn Sharaf al-Din*, compiled and researched by: Center for Islamic Sciences and Culture, Department of Revival of Islamic Heritage, 1st edition, Dar al-Mu'arrikh al-Arabi Publications, Beirut, 1431 AH.

Tabarsi, Fadl ibn Hasan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, researched by Jawad Balaghi, Muhammad, 3rd edition, Naser Khosrow Publications, Tehran, 1372 SH.

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn, *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, A'lami Publications, Beirut, 1422 AH.

Tusi (Sheikh), Muhammad ibn al-Hasan, Al-Istibsar fima Ikhtalafa min al-Akhbar, corrected by: Khurasan, Hasan al-Musawi, 1st edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah Publications, Tehran, 1390 AH.

----- Al-Amali, 1st edition, Dar al-Thaqafah, Qom, 1414 AH.

----- Tahdhib al-Ahkam, researched by Hasan Khurasani, 4th edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah Publications, Tehran, 1407 AH.

----- Rijal al-Tusi, researcher: Qayyumi Isfahani, Jawad, 3rd edition, Jami'at al-Mudarrisin fi al-Hawzah al-Ilmiyyah, Islamic Publishing Institute, Qom, 1373 SH.

Zirikli, Khayr al-Din, Al-A'lam, 8th edition, Dar al-Ilm lil-Malayin Publications, Beirut, 1989 AD.